

سخنرانی سالانه بایدن در کنگره و القای احساس فوریت

نزدیک به یک هفته از سخنرانی بایدن در کنگره گذشته و حالا با شفافیت بیشتری می‌توان درباره‌اش صحبت کرد. دو روز قبل از سخنرانی بایدن، نیکسی هیلی از رقابت انتخاباتی با ترامپ انصراف داد و ترامپ عملاً نامزد رسمی جمهوری خواهان در انتخابات شد. اگر اوضاع همانطور که انتظار می‌رود پیش برود، یا بایدن و یا ترامپ رئیس‌جمهور بعدی آمریکا خواهد بود. نظرسنجی‌ها همچنان حاکی از آن است که رقابت در این انتخابات احتمالاً بسیار نزدیک خواهد بود و پیش‌بینی آن دشوار است. رای‌دهندگان آمریکایی دچار شکاف شده‌اند اما برخی از تعیین‌کننده‌ترین گروه‌های رای‌دهندگان تاکنون علاقه خاصی به هیچ‌یک از نامزدها نشان نداده‌اند. در انتخاباتی که به مشارکت رای‌دهندگان بستگی دارد، این مسئله مهم است. وضعیت بایدن چندان اطمینان‌بخش نیست. بایدن در سخنرانی‌اش در کنگره پرانرژی و مبارز بود. بایدن در طول سخنرانی خود بارها به «سلف» خود، به‌عنوان نقطه کانونی و هدف این سخنرانی اشاره کرد، اما هرگز یک بار هم نام او را نبرد. از این جهت سخنرانی بایدن غیرمعمول به نظر می‌رسید. سخنرانی بایدن بر اختلافات فاحش او با دونالد ترامپ و دوقطبی شدن عرصه سیاسی آمریکا تأکید کرد. بایدن تلاشی برای ایجاد تصویری از وحدت یا اجماع بین دو حزب بزرگ نکرد. بلکه برعکس، رئیس‌جمهور در مورد یک نقطه توافق نسبی، یعنی چین به‌عنوان مهم‌ترین چالش ژئوپلیتیکی که ایالات متحده با آن مواجه است، اندکی صحبت کرد. در یک چرخش غیرمنتظره، سخنرانی که معمولاً در مورد اولویت‌های داخلی طولانی و در سایر موارد کوتاه است، با سیاست خارجی آغاز شد. بایدن فوریت نبرد برای دفاع از دموکراسی در اوکراین را اعلام کرد. او همچنین مخالفان خود در کنگره را به‌خطر مسدود کردن لایحه کمک به اوکراین، تحقیر کرد. این اولین بار نیست که از سخنرانی سالانه در کنگره برای تعریف یک تهدید خارجی استفاده می‌شود. در سال ۲۰۰۲، جورج بوش از کره شمالی، ایران و عراق به‌عنوان «محور شرارت» یاد کرد تا بتواند حمایت مورد نیاز را از آنچه «جنگ علیه تروریسم» نامیده شد، به‌دست آورد. اما تصمیم بایدن برای شروع سخنرانی‌اش با اوکراین متفاوت بود و کمتر به دلیل تمایل به تحقیر یک دشمن خارجی بود. او بیشتر قصد داشت رقیب داخلی خود را تهدید اصلی برای دموکراسی در اروپا و ایالات متحده معرفی کند. رئیس‌جمهور پس از محکوم کردن اقدامات پوتین و تأکید بر اهمیت دفاع از اوکراین، این مبارزه را تقریباً به‌صورت یکپارچه با حمله به دموکراسی در آمریکا مرتبط کرد. سخنرانی سالانه بایدن بر سیاست اقتصادی رئیس‌جمهور، تمرکز آن بر طبقه کارگر، ایجاد شغل و مالیات بر شرکت‌های آمریکایی و آمریکایی‌های ثروتمند متمرکز بود. این سخنرانی همچنین سیگنال روشنی ارسال کرد مبنی بر اینکه استراتژی اقتصادی بایدن همچنان تحت سلطه آنچه بسیاری از اروپایی‌ها آن را نوعی ملی‌گرایی اقتصادی می‌دانند، خواهد بود. انتخابات ۲۰۲۴ در ابعاد چندانیه با انتخابات سال ۲۰۲۰ بسیار متفاوت است. در آن سال، تحولاتی مانند همه‌گیری و اعتراضات سیاه‌پوستان مهم است و مسائلی مانند ترس از افزایش جرم و جنایت، بسیاری از رأی‌دهندگان آمریکایی را در سال ۲۰۲۰ به پای صندوق‌های رای کشاند اما حالا دیگر آن عوامل در صحنه بازی وجود ندارند. در حال حاضر، تقریباً احساس می‌شود که اروپا بسیار بیشتر از خود مردم آمریکا نگران نتیجه انتخابات ایالات متحده است. این هفته تحولات سیاسی در ایالات متحده کمک چندانی به رفع ترس‌های اروپا نکرد و حتی ممکن است به این ترس‌ها مجدداً فوریت دهد. سخنرانی سالانه بایدن در کنگره یکی از عواملی است که نشان می‌دهد در ماه‌های آینده، هر دو نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا تلاش خواهند کرد همان احساس فوریت را در رای‌دهندگان آمریکایی القا کنند.



اواخر سال ۱۹۱۴، وودرو ویلسون، رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده، با درخواست تعدادی از حامیان بانفوذش روبه‌رو شد که از او می‌خواستند به‌طور علنی از تولیدکنندگان آمریکایی تقاضا کند تا فروش تسلیحات به کشورهای اروپایی را متوقف کرده و با حتی آنها را از انجام این کار منع کنند. ویلسون به‌دنبال راهی برای پایان دادن به جنگی بود که در آن زمان در اروپا شعله‌ور بود. دست‌کم قصد او این بود که از شدت جنگ بکاهد و واقعاً هم انگیزه تحقق این هدف را داشت اما در پاسخ به یکی از این درخواست‌ها، وضعیت مخصصه‌واری که در آن گرفتار شده بود را توضیح داد. او نوشت: «فروش سلاح از منابع بسیار متعددی انجام می‌شود و کمبود قدرت من آنقدر مشهود است که احساس می‌کنم هیچ کاری نمی‌توانم انجام دهم جز اینکه شرایط را به حال خودرها کنم تا بلکه راه حلی از دل آن بیرون بیاید.» ادعاهای ویلسون مبنی بر فقدان قدرت رئیس‌جمهور، امروز عجیب به نظر می‌رسد. امروز مداخله دولت ایالات متحده در طیف گسترده‌ای از فعالیت‌های اقتصادی مربوط به امنیت ملی، حتی در زمان صلح، امری عادی شده است. برای مثال، ادعای ویلسون را با نظراتی که در دسامبر گذشته توسط جینا ریموندو، وزیر بازرگانی ایالات متحده ارائه شد، مقایسه کنید. او توضیح داد که وزارت او در چند سال گذشته چه اقداماتی را برای اعمال کنترل‌های صادراتی با هدف جلوگیری از کمک شرکت‌های آمریکایی به پیشرفت چین در فن‌آوری‌های حیاتی صورت داده است. هر شرکت آمریکایی که ممکن بود سعی کند هوشمندانه این کنترل‌ها را دور بزند، شناسایی می‌شود. او در جمعی از سیاستگذاران و مدیران گفت: «اگر تراشه‌ای را در یک خط تولید خاص طراحی کنید که چین را قادر سازد از آن در هوش مصنوعی استفاده کند، من یک روز بعد موضوع را خواهم فهمید.»

تغییرات تاریخی که در یک قرن اخیر در خصوص نظرات ویلسون و ریموندورخ داد، عمیق بوده است. اما حتی با وجود اینکه امنیت ملی و سیاست خارجی گهگاه در صنایع بزرگ آمریکا نفوذ می‌کند، تا همین اواخر، تعداد کمی از مدیران شرکت‌های بزرگ آمریکایی به ژئوپلیتیک توجه داشتند. در جهان پس از جنگ سرد و با سرعت فزاینده جهانی شدن، این ایده که منافع ملی ممکن است در تضاد با بازارهای آزاد و گسترش تجارت باشد، برای مدیران آمریکایی، بیگانه به نظر می‌رسید.

اما تغییراتی که در سال‌های اخیر چشم‌اندازهای ژئوپلیتیکی را تحت تأثیر قرار داده است، تأثیر شگرفی در ذهنیت مدیران صنایع بزرگ در سراسر ایالات متحده بر جای گذاشته است. در یک نظرسنجی که اخیراً انجام شده، از ۵۰۰ سرمایه‌گذار بزرگ سولانی شده و آنها تحولات ژئوپلیتیکی را به‌عنوان بزرگ‌ترین خطر برای اقتصاد و بازارهای جهانی در سال ۲۰۲۴ رتبه‌بندی کرده‌اند. بخشی از این نگرانی ناشی از سرعت درگیری‌های جهانی، به همراه جنگ‌های مداوم در اوکراین و خاورمیانه و نگرانی‌ها درباره وقوع بحران در تنگه تایوان است. یک تغییر لایه‌ای در حال وقوع است؛ تغییری که شرکت‌های بزرگ را مجبور می‌کند تا به بازیگران صحنه ژئوپلیتیک تبدیل شوند. از آنجایی که دولت‌ها برای دستیابی به اهداف ژئوپلیتیکی بر اعمال محدودیت‌های اقتصادی و سیاست‌های صنعتی تکیه می‌کنند، شرکت‌های بزرگ به‌طور فزاینده‌ای به هدف و ابزار سیاست خارجی تبدیل شده‌اند. برخی از اولویت‌های اصلی سیاست خارجی واشنگتن، مانند تشویق زنجیره‌های تأمین انرژی پاک یا کاهش سرعت پیشرفت فناوری چین، وابسته به عملکرد هزاران شرکت بزرگ است و منافع این شرکت‌ها همیشه با منافع دولت ایالات متحده و طرف‌هایی که اطلاعات‌شان دقیق‌تر است، مطابقت ندارد.

این مسئله به‌طور قابل‌درکی بر برخی از سیاست‌گذاران رانگران می‌کند. آنها در تصمیم‌گیری‌های ژئوپلیتیکی عادت کرده‌اند



تغییراتی که در سال‌های اخیر چشم‌اندازهای ژئوپلیتیکی را تحت تأثیر قرار داده است، تأثیر شگرفی در ذهنیت مدیران صنایع بزرگ در سراسر ایالات متحده بر جای گذاشته است. در یک نظرسنجی که اخیراً انجام شده، از ۵۰۰ سرمایه‌گذار بزرگ سولانی شده و آنها تحولات ژئوپلیتیکی را به‌عنوان بزرگ‌ترین خطر برای اقتصاد و بازارهای جهانی در سال ۲۰۲۴ رتبه‌بندی کرده‌اند. بخشی از این نگرانی ناشی از سرعت درگیری‌های جهانی، به همراه جنگ‌های مداوم در اوکراین و خاورمیانه و نگرانی‌ها درباره وقوع بحران در تنگه تایوان است. یک تغییر لایه‌ای در حال وقوع است؛ تغییری که شرکت‌های بزرگ را مجبور می‌کند تا به بازیگران صحنه ژئوپلیتیک تبدیل شوند

که فرمان دست خودشان باشد نه اینکه دیگران برایشان تصمیم بگیرند اما با توجه به نقش نهایی دولت فدرال به‌عنوان داور و حافظ منافع ملی ایالات متحده، مقامات دولت آمریکا چاره‌ای ندارند جز اینکه با این پارادایم جدید سازگار شوند. راینی‌های نهادینه‌شده با بخش خصوصی، تأمین بودجه برای صنایع تخصصی و بهره گرفتن در طرح‌های اقتصادی بهتر، گام‌های اولیه و خوبی خواهد بود. در یک سطح عمیق‌تر، سیاست‌گذاران باید متعهد شوند که نگاه‌شان به بخش خصوصی، اساسی و بنیادی است.

▼ چگونه به اینجا رسیدیم؟

محوریت رقابت اقتصادی در مسائل امروزی سیاست خارجی نشان‌دهنده یک گسست کیفی است که از گذشته آغاز شده است. برای مثال، در طول جنگ سرد، ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی به‌سختی از نظر اقتصادی تعامل داشتند: تجارت بین آنها در سال ۱۹۷۹ در اوج خود به ۴/۵ میلیارد دلار رسید. در سال‌های اخیر، ایالات متحده و چین به‌طور کلی هر هفته یا دو هفته به این میزان کالا مبادله می‌کنند و تورم را تعدیل می‌کنند. در دوران پس از جنگ سرد، سیاست خارجی ایالات متحده به جای ایجاد موانع، روی باز کردن درهای بازارهای مختلف و کاهش موانع اقتصادی بین المللی متمرکز بود. بحران‌های تعیین‌کننده این دوران مانند حملات ۱۱ سپتامبر تغییر چندانی در رابطه بین سیاست‌گذاران ایالات متحده و شرکت‌های آمریکایی ایجاد نکرد. چه اینکه «جنگ علیه تروریسم» این ایده را بیشتر تقویت کرد که سیاست خارجی در درجه اول به مسائل امنیتی و نظامی مربوط می‌شود، نه اقتصاد.

امادرس زمینه تحولات، یکپارچگی اقتصادی جهانی در حال ایجاد تغییری در میدان سازی بود. در سال ۱۹۸۰، تجارت تنها ۳۷ درصد از تولید ناخالص داخلی جهان را تشکیل می‌داد. امروز این رقم ۷۴ درصد است. امروزه، اقتصادها آنقدر در هم تنیده شده‌اند که در قرن بیستم، سابقه نداشته است. البته جهانی شدن چیز جدیدی نیست. این یک روند بوده که برای قرن‌ها ادامه داشته است. با این حال، آنچه جدید است، ظهور رقابت قدرت‌های بزرگ در جهانی به‌شدت به‌هم‌پیوسته است. قدرت نظامی هنوز اهمیت دارد، اما رقابت اقتصادی و تکنولوژیکی، به میدان اصلی جنگ سیاست جهانی تبدیل شده است. تحت اجماع واشنگتن که دهه‌ها بر سیاست‌گذاری تسلط داشت، این سوال که یک تولیدکننده نیمه‌رسانا کار خانه بعدی خود را کجا می‌سازد یا اینکه شرکت‌های خودروسازی آلمان تصمیم می‌گیرند سرمایه‌گذاری‌های خود را در چین کاهش دهند، برای سیاست‌گذاران نسبتاً بی‌اهمیت به نظر می‌رسید. اکنون، چنین سولالاتی تقریباً در مرکز هر بحث مهم سیاست خارجی قرار دارند. همچنین یکپارچگی اقتصادی بیشتر، شبکه پیچیده‌ای از پیوندها را بین رقبای ژئوپلیتیکی ایجاد کرده است که سیاستگذاران اکنون به‌دنبال استفاده از آنها به‌عنوان اهرمی برای تحقق اهداف استراتژیک هستند. این امر به‌ویژه در مورد

سیاست خارجی در

پیش از هر زمان دیگری، سیاست خارجی آمریکا در رفت

شبکه‌های مالی و فناوری که واشنگتن در آن موقعیت ممتازی دارد، صادق است. همانطور که هنری فارل و آبراهام نیومن در کتاب اخیرشان به نام «امپراطوری زیرزمینی» اشاره کرده‌اند، ایالات متحده در مرکز یک سیستم لوله‌کشی اطلاعاتی گسترده قرار دارد که تقریباً به‌طور تصادفی در طول دهه‌ها ساخته شده و به اقتصاد جهانی اجازه عملکرد می‌دهد. فراگیر بودن استفاده از دلار در معاملات جهانی، کنترل ایالات متحده بر زیرساخت‌های حیاتی اینترنت و تسلط شرکت‌های آمریکایی در مورد حقوق مالکیت معنوی در پشت‌مهرترین فناوری، به‌واشنگتن این امکان را داده که رقبای ژئوپلیتیکی را اغلب از طریق تحریم‌ها تحت فشار قرار داده و یا مورد هدف قرار دهد. اما با افزایش تنش‌ها میان قدرت‌های بزرگ، تعداد بخش‌هایی که در نزاعی که فارل و نیومن «وابستگی متقابل تسلیحاتی شده» می‌خوانند نیز افزایش یافته است. برای مثال، روشی را در نظر بگیرید که طی آن کشورهای گروه هفت، از وابستگی روسیه به شرکت‌های بیمه کشتیرانی مستقر در غرب استفاده کرده و روسیه را تحت فشار قرار دادند. این صنعتی است که بیشتر سیاست‌گذاران خارجی احتمالاً هرگز قبل از حمله روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲ به آن فکر نکرده بودند. در تلاش برای محدود کردن قیمت صادرات نفت روسیه، گروه هفت این شرکت‌ها را از بیمه محموله‌های نفت خام روسیه منع کرد، مگر اینکه محموله‌های نفت خام روسیه به حداکثر ۶۰ دلار در هر بشکه فروخته شود.

قدرت‌های غربی تنها طرف‌هایی نیستند که این بازی را انجام می‌دهند. در سال ۲۰۱۰، پس از برخورد یک کشتی ماهیگیری چینی و قایق‌های گشتی گارد ساحلی ژاپن در آب‌های مورد مناقشه دو کشور و ایجاد اختلاف دیپلماتیک بین پکن و توکیو، چین صادرات مواد معدنی کمیاب به ژاپن را که اجزای حیاتی باتری‌ها و لوازم الکترونیکی هستند، ممنوع کرد. این ممنوعیت موجب کمبود کالای مورد نیاز تولیدکنندگان ژاپنی برای تولید خودروهای هیبریدی و توربین‌های بادی شد. اصطکاک ژئوپلیتیکی همچنین فعالیت شرکت‌هایی را که در چندین کشور فعال هستند با دستورالعمل‌های متفاوت و رقیب، پیچیده‌تر کرده است و گاهی اوقات آنها را مجبور می‌کند که به این فکر کنند که باید از کدام مجموعه قوانین پیروی کنند. پس از حمله روسیه به اوکراین، بسیاری از شرکت‌هایی که قصد خروج از روسیه را داشتند، مجبور شدند فعالیت‌های خود را متوقف کنند. اگر به فعالیت‌شان ادامه می‌دادند، با تحریم‌های غرب مواجه می‌شدند و اگر آنها تصمیم به خروج از روسیه می‌گرفتند، با تحریم‌های متقابل مسکو مواجه می‌شدند. اخیراً، تعدادی از شرکت‌های مشاوره آمریکایی در میانه روابط پیچیده آمریکا و عربستان گرفتار شده‌اند. کنگره آمریکا خواستار انتشار جزئیاتی از قراردادهای آنها با عربستان سعودی است اما ریاض آنها را از ارائه این اطلاعات منع کرده است.

همه این داینامیک‌ها، با رقابت فزاینده بین ایالات متحده و چین، به‌عنوان کشورهایی که بزرگ‌ترین و درهم‌تنیده‌ترین

